

# شور و قدرت در موسیقی واگنر

- شبها از روی دستنویس‌های «آگمونت» و سمفونی پنجم ونهم بتھون نسخه برداری می‌کرد.
- از همان سالهای اول مشخص بود که تئاتر نوی خون «واگنر» است.
- سالهایی که در پاریس گذراند، با دشواری و نومییدی شدید همراه بود.
- یک اجرای سمفونی نهم بتھون در کنسرواتوار پاریس، تجربه‌ی بزرگی بود که وجود او را سیراب کرد.
- در قیام ماه مه ۱۸۴۹ در شهر درسندن، شرکتی فعال و مؤثر داشت. پلیس درسندن حکم جلبی برای او صادر کرد و تحت تعقیب قرار داد.
- نخستین اجرای کامل «حلقه‌ی نیلونگن»، در ماه اوت ۱۸۷۶، چهار روز طول کشید و حمله‌ی شدید منتقدان به این اثر و آفریننده‌ی آن، ۱۵۰ هزار مارک ضرر به بار آورد.

ریچارد جوان به زبان یونانی علاقه‌ای عمیق داشت، ولی از لاتین متنفر بود. او این شور و علاقه را به آموزگارش - دکتر سیلیگ - مدیون بود. خواندن «مکبث»، «هملت» و «شاه لیر» شکسپیر به همان اندازه برای پسر جوان اثر شدید و ماندگار می‌گذاشت که خواندن آثار گوته و خواندن این آثار او را به نوشتن یک اثر نمایشی برانگیخت. «جسارت بیان» او در این

ویلهم ریچارد واگنر (پیش از بیست سالگی، «ویلهم» را از سر اسم خود انداخت) در ۲۲ ماه مه ۱۸۱۳ در لایپزیگ در طبقه‌ی دوم خانه‌ای موسوم به شیر سرخ و سپید، واقع در محله‌ی برول متولد شد. او پسر کارل فردریش ویلهم واگنر منشی اداره‌ی نظمیه بود که شش ماه پس از این تاریخ (در نوامبر ۱۸۱۳) درگذشت.

## جوانی و آموزش

ریچارد واگنر نخستین سالهای تحصیلش را در درسندن گذراند و در آن شهر در نه سالگی - در ۱۸۲۲ - به مدرسه‌ی کرویتس رفت. در آغاز سال ۱۸۲۸، مدرسه‌اش را عوض کرد و به مدرسه‌ی نیکلای در لایپزیگ رفت و سرانجام، از سال ۱۸۳۰ تا مدت کوتاهی در مدرسه‌ی توماس مشغول تحصیل بود. نگاهی به گزارش احوال او در مدرسه‌ی کرویتس که تا به امروز محفوظ مانده، اطلاعات جالبی به دست می‌دهد. به عنوان مثال، در گزارشی به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۱۸۲۳ چنین می‌خوانیم: «رفتار: متوسط، پشتکار: رضایت بخش، پیشرفت: رضایت بخش.» در سال ۱۸۲۶، گزارش‌ها متفاوتند: «رفتار: خوب، پشتکار: خیلی خوب، پیشرفت: خیلی خوب.» در یادداشت‌های مربوط به امتحانات سال ۱۸۲۶، چنین آمده است: «زبان لاتین: کاری انجام نداد.» از طرف دیگر، در زمینه‌ی زبان یونانی، گواهینامه‌ای وجود دارد دال بر ترجمه‌ی جلد اول و دوم و سوم «اودیسه»ی هومر و نیز «شادمانی پیروزی» اشیل از یونانی به آلمانی، که برای یک پسر سیزده ساله دستاوردی ست واقعا قابل توجه.



کند. از سال ۱۹۲۷، تلاش‌هایی را برای آموختن دانش نظری موسیقی آغاز کرد. اما به زودی دریافت که آهنگسازی، آن‌قدر آسان نیست که بشود مثل شعرسازی فراگرفت.

گرایش ریچارد جوان به تئاتر، به تدریج، به صورت یک «شور و حرارت اساسی‌تر» درآمد. نمایشنامه‌های شکسپیر و شیلر و نیز «فاوست» گونه اثر عمیقی بر او نهادند و در زمینه‌ی اپرا هم، او اولین اجراهای آثار هاورشر را شنید.

تأثیر شدید اجراهای اپراهای ایتالیایی و سرخوشی فوق‌العاده‌ای که شنیدن این اجراها در او برمی‌انگیخت با «معجزه» ای همراه شد که ناگهان احساسات هنرمندانه‌اش را به «راهی نو و تعیین‌کننده در تمام طول زندگی‌اش» انداخت: شنیدن اجرای «فیدلیو» در سال ۱۸۲۹ و پس از گذراندن شبهای متمادى به نسخه برداری از دستنویس‌های بتهوون (موسیقی «آگمونت» و نیز سمفونی‌های پنجم و نهم)، در تابستان ۱۸۱۳ خودش را به انضباط سخت‌گیرانه‌ی تئودور واین لیگ که در آن زمان آموزگار مدرسه‌ی توماس بود، سپرد.

نخستین دستاورد و ثمره‌ی شاگردی‌اش در مکتب این مرد محترم و این آموزگار ستودنی، یک سمفونی طولانی بود در دو ماژور، با چهار قسمت، که متأسفانه دستنویس اصلی‌اش مفقود شده است. در نوامبر همان سال (۱۸۳۲)، واگنر متن نخستین اپرایش، «عروسی» را نوشت. ولی خودش متن دستنوشته‌اش را از میان برد، چون متن هراس‌انگیز این اپرا خواهرش، روزالی را سخت به وحشت انداخته بود. تنها بخش این اثر که به‌جا مانده، موسیقی قسمت اول اپراست (مقدمه،

طراحی زینوار از روی چهره‌ی واگنر

«تراژدی»، عمودولف اوراشگفت زده و حیران کرد.

هنگامی که او هنوز در گیر و دار تصنیف این نخستین اثر نمایشی - موسوم به «لیوبالد» - بود، با هنر بتهوون آشنایی یافت؛ به ویژه با درآمدی که بتهوون برای «آگمونت» گونه ساخته بود و این درآمد چنان اثر عمیقی بر او گذاشت که تصمیم گرفت «تراژدی»‌اش را با موسیقی همراه

همخوانی و سپت) که در ورتربرگ نوشته شده. همین جا بود که واگنر کار خودش را به عنوان یک موسیقی‌دان در ژانویه ۱۸۳۳ آغاز کرد. (در آن زمان به حمایت برادر کهنترش، آلبرت، رهبر گروه همسرایان بود).

در ورتربرگ، نخستین اپرای کاملش را - موسوم به «پری» - تصنیف کرد. متن این اپرا بر الگوی قصه‌ای از گوئتی نوشته شده و زمینه‌ی موزیکال آن تأثیر انکارناپذیر بتهوون و وبر را نشان می‌دهد.

### سالهای توفانی

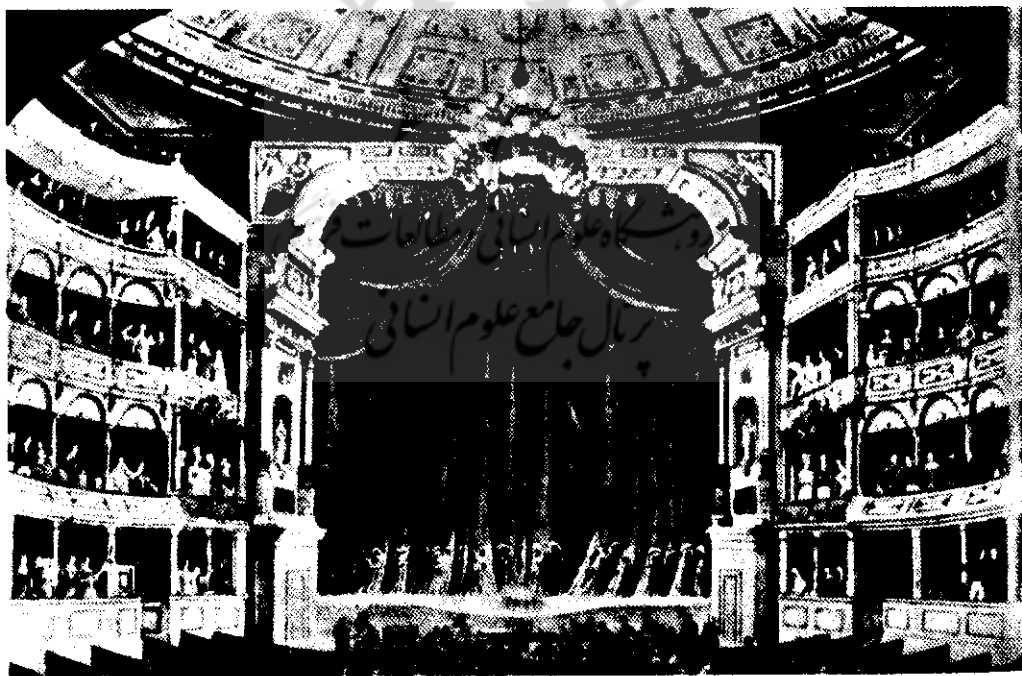
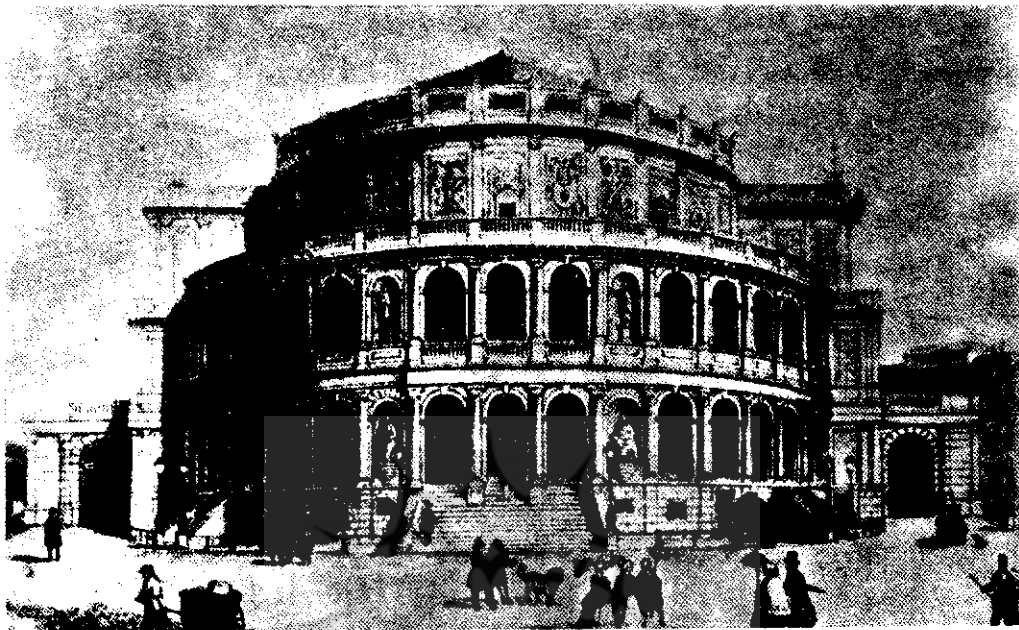
در تابستان ۱۸۳۴، واگنر برای نخستین بار، در همان تماشاخانه‌ی کوچکی که در لاکشتات واقع بود و اسم و رسمش را به گونه‌ی مدیون بود، به رهبری ارکستر پرداخت آنجا با مینا پلانر آشنا شد که بعدها اولین همسر واگنر شد. با او به ماگدبرگ رفت تا در تماشاخانه‌ی آن شهر فعالیت‌های خودش را به عنوان رهبر ارکستر ادامه دهد. او اکنون به دوره‌ای توفانی و پرتنش پا می‌گذاشت. گاه‌گذاری از الگوهایش - موتسارت، بتهوون و وبر - که تا آن زمان احترام و عشق عمیقی برایشان قائل بود، روی برمی‌تافت و پیرو هنر و سبک پرتب و تاب روسینی، دونیزتی و امثالهم می‌شد و آثار آنان را با شور و حرارتی سحرانگیز اجرا می‌کرد. براساس تأثراتی که به این طریق پذیرفت، دومین اپرای کاملش - «لیبوفربوت» - را نوشت. موسیقی این اپرا، نهادی کاملاً متفاوت با اپرای اولش داشت و قابلیت اجرای آن نشان می‌داد که «تئاتر»، چنان که از همان روزها بر سر زبان‌ها افتاد، توی خون واگنر بود.

پس از دوره‌ی کوتاه فعالیت هنری در کونیگزبرگ و ازدواج با مینا پلانر در همان شهر، در ۲۴ نوامبر ۱۸۳۶، این زوج جوان در تابستان ۱۸۳۷ به ریگا رفتند. در این شهر، واگنر برای کارل فن هوتلی کار کرد و با این که در اصل رهبر گروه اپرا بود، متن اپرای «رینزی» را نوشت و دو پرده‌ی اول آن را برای موسیقی تنظیم کرد. اما در مارس ۱۸۳۹، شغلش را از دست داد و به این ترتیب، گرایش بیشتری به رها کردن روال کار فعلی و درپیش گرفتن یک راه کاملاً تازه یافت. تصمیم گرفت به پاریس برود و به عنوان یک آهنگساز صحنه، برای «گرانداپرا»ی آن شهر، بخت خودش را بیازماید. در دهم ژوئیه آن سال، با مینا و سگ گنده‌اش، روبرو، از مرز روسیه گریخت و ۹ روز بعد، سوار بر عرشه‌ی قایق بادبانی کوچکی به نام تیس، سفر پرماجرایش را از پیلانوبه لندن آغاز کرد. توفان‌های شدیدی که در این سفر درپیش داشت و نیز افسانه‌هایی که ملوانان نقل می‌کردند، یاد حماسه‌ی هلندی سرگردان را در ذهن او بیدار کرد و طولی نکشید که به فکر خلق یک نمایش موزیکال افتاد که دو سال بعد به اتمام رسید.

واگنر روز ۱۷ سپتامبر به پاریس رسید. این شهر برای او هم - همچنان که برای بسیاری از معاصرانش - جای تحقق یافتن والاترین طرح‌های هنری به نظر می‌آمد. اما زمانی که او در پایتخت فرانسه سپری کرد، با دشواری‌ها و نومیدی‌های شدید همراه بود. رنج‌هایی که او در پاریس تحمل می‌کرد، فقط با وفاداری و از خودگذشتگی مینا و گروهی از دوستان آلمانی وفادار تسکین می‌یافت. این دوره، لزوماً به درون

تا ۱۸۴۱ ساخته شد. در ۱۸۶۹ طعمه‌ی حریق شد ولی مجدداً به همان شکل بازسازی گردید. در جریان بمباران‌های جنگ جهانی دوم مجدداً ویران شد.

لیتوگرافی از سال ۱۸۴۱. تئاتر درسدن. نمای بیرونی و داخلی. در همین تئاتر بود که «رینزی»، «هلندی سرگردان» و «تانهاوزر» برای نخستین بار اجرا شدند. این تئاتر را گوتمفرید سمپر طراحی کرد و از سال ۱۸۳۷



اجرای «رینزی» را پذیرفت، واگنر سرانجام دلیلی برای بازگشت به آلمان یافت و در آوریل ۱۸۴۲ به وطن بازگشت. موفقیت عظیم این اجرای نخستین، در بیستم اکتبر ۱۸۴۲ و نیز موفقیت نخستین اجرای «هلندی سرگردان» در دوم ژانویه ۱۸۴۳، مدیر موسیقی دربار سلطنتی ساکسونی را برآن داشت که سفارش جدیدی به او بدهد. این سفارش در دوم فوریه ۱۸۴۳ داده شد، ولی واگنر از تابستان سال پیش طرح اپرای جدیدی را در سر داشت و در بهار ۱۸۴۳، این طرح را گسترش داد و تکمیل کرد و به این ترتیب اپرای «تانهاوزر» خلق شد.

در ۱۳ آوریل ۱۸۴۵، این اپرای جدید آماده اجرا بود. نوشتن آن هم داستانی ویژه

بینی و تحول درونی انجامید. واگنر از طبیعت آلمانی ذاتی خودش آگاه شد و به این طریق به **بتهوون** بازگشت. یک اجرای برجسته سمفونی نهم **بتهوون** در کنسرواتوار پاریس، تجربه‌ی بزرگی بود که وجود او را سیراب کرد. علاقه‌ی قدیمی اش به **کارل ماریا فن وبرنیز** دوباره بیدار گشت و در نامه‌هایی که به وطن می‌فرستاد، با شور و هیجان شدید از او یاد می‌کرد. دستاورد بزرگ این دوره‌ی تعمق و تزکیه‌ی درونی «هلندی سرگردان» بود. متن اپرای «رینزی» پیش از این، در بیستم نوامبر ۱۸۴۰، به پایان رسیده بود.

**بلوغ هنری**

پس از این که تأثیر دربار در رسدن نخستین

یوستر اولین اجرای «هلندی سرگردان» در درسدن.

1<sup>te</sup> Vorstellung im vierten Abonnement.

Königlich Sächsisches Hoftheater.

Montag, den 2. Januar 1843.

Zum ersten Male:

**Der fliegende Holländer.**

Romantische Oper in drei Akten, von Richard Wagner.

Personen:

Dalamb, norwegischer Eesfähret  
Senta, seine Tochter.  
Greif, ein Jäger.  
Rach, Haushälterin Dalamb's.  
Der Steuermann Dalamb's.  
Der Holländer.

Herr Riff.  
Herr Schröder Deurlent.  
Herr Reinhold.  
Herr Wächter.  
Herr Weilerhoff.  
Herr Wächter.

Platzten des Hoftheater. Die Mannschaft des fliegenden Holländer. - Wächtern.

Scene für norwegische Külle

Testbücher sind an der Kasse und Exemplar für 24 Neugroschen zu haben.

Kauf Herr Dettmer.

داشت. خود واگنر بعدها در خاطراتش نقل می‌کند که این اپرا را «مستقیماً روی کاغذهای مخصوص حکاکی می‌نوشت و از روی هر صفحه پس از نوشتن، بلافاصله صد نسخه تکثیر می‌کرد.» در جریان این تکثیر، دستنویس واگنر البته از میان رفت و در نتیجه دستنویس «تانهاوزر» تنها دستنویس واگنر است که بجا مانده.

روز پنجم آوریل ۱۸۴۶، واگنر سمفونی نهم بتهوون را که تا آن زمان در درسدن محبوبیتی نداشت، اجرا کرد و این اجرا با استقبالی شدید روبرو شد و نتایج درخشانی به بار آورد. ولی با این همه، «لوهنگرین» که در ۲۸ آوریل ۱۸۴۸ تکمیل شده بود، امکان اجرا در تئاتر دربار درسدن نیافت. این اثر دو سال بعد، در صد و یکمین سالگرد تولد گوته، به وسیله‌ی فرانسیس لیست در وایمار اجرا شد. (۲۸ اوت ۱۸۵۰) خود واگنر در نامه‌ای به هکتور برلیوز به تاریخ فوریه‌ی ۱۸۶۰، نوشته است از این که شاید تنها فرد آلمانی باشد که تا به حال «لوهنگرین» را نشنیده، سخت بیزار است. تازه در سال ۱۸۶۱ بود - یازده سال پس از اولین اجرای اثر - که واگنر آن را شنید.

واگنر که هم به عنوان یک هنرمند و هم به عنوان یک انسان، موجد جهانی تازه در درون وجودش بود، بیش از پیش با نظریات ارتجاعی هنری و سیاسی زمانش درگیر می‌شد و به تدریج به صورت یک فرد انقلابی درآمد. چنین بود که او در قیام ماه مه درسدن در سال ۱۸۴۹ شرکتی فعال و مؤثر داشت. در جریان این قیام، شبی پرماجرا در برج کرویتس گذراند و از آنجا ناظر

وقایع بود و سرانجام ناچار شد از پایتخت ولایت ساکسون بگریزد. از طریق وایمار گریخت و در آن شهر، لیست از هیچ کاری برای کمک به او کوتاهی نکرد. سپس به باواریا رفت و از لینداو و دریاچه‌ی کنستانس به سوئیس رسید. پلیس درسدن حکم جلیبی برای او صادر کرده بود و او را به عنوان یک مجرم سیاسی تحت تعقیب قرار داده بود.

### سالهای پختگی

واگنر در پاییز ۱۸۴۹ موقتاً در زوریخ مستقر شد و آنجا ابتدا به کارهای ادبی صرف پرداخت و آثار اساسی‌اش را درباره‌ی هنر و فلسفه نوشت: «هنر و انقلاب»، «آثار هنری آینده» و «اپرا و نمایش». از این میان، کتاب سوم بدون تردید بارزترین و مهم‌ترین کتاب واگنر است. در همین کتاب است که واگنر آنچه را که زمانی دراز در درونش زنده بود، به صورت نظریه‌ی «نمایش موزیکال» درآورد. دوستان جدیدی به زندگی او راه یافتند تا برای پیشبرد این مقصود به او یاری کنند: جاکوب شولتز، منشی حکومتی، و سپس اوتو ووندونک، بازرگان ثروتمند با ورود هاتیلد ووندونک به زندگی‌اش، زنی با درکی عمیق از طبیعت او، سالهای پرکاری پیش آمد. واگنر متن «حلقه‌ی نیبلونگن» را نوشت و موسیقی قسمت بزرگی از این اثر عظیم را تنظیم کرد. در دستنویس واگنر، در آغاز پرده‌ی دوم «زیگفرید»، این تاریخ به چشم می‌خورد: ۱۸ ژوئن ۱۸۵۷. (و این زمانی است که طرح «تریستان و ایزولد» ریخته شده است.) پس از گفتار زیگفرید، این تاریخ ذکر شده: ۲۷ ژوئن ۱۸۵۷ و این یادداشت به

چشم می‌خورد: «یکی ما دوباره همدیگر را خواهیم دید؟» او خیال می‌کرد که زمان درازی از قهرمان جوانش جدا خواهد ماند و این بدان معناست که او امیدوار بوده در این نقطه تصنیف «حلقه‌ی نیبلونگن» را موقتاً کنار بگذارد. به هر حال، او این کار را دو هفته‌ی بعد از سرگرفت و تا پایان پرده‌ی دوم پیش برد.

روز بیستم اوت ۱۸۵۷، کار بر روی متن کلام «تریستان و ایزولد» را آغاز کرد. او طرح این اثر را در پاییز ۱۸۵۴ تحت تأثیر فلسفه‌ی آرتور شوپنهاور که تازه با آن آشنا شده بود، ریخت. در زوریخ، تا نخستین صحنه‌ی پرده‌ی دوم را تمام کرد. در ۱۷ اوت ۱۸۵۸، بخاطر آنچه میان ماتیلد و زندونک و مینا می‌گذشت و برای واگنر غیرقابل تحمل بود، ناچار شد این «گریزگاه دوست داشتنی» را برای همیشه ترک کند. به ونیز رفت و آنجا، در تنهایی مطلق، دومین پرده‌ی «تریستان» را به پایان برد. آخرین صفحه‌ی متن دستنویس پرده‌ی سوم به تاریخ ۶ اوت ۱۸۵۹ امضا شده است. دو سال و اندی بعد، واگنر در نامه‌ای خطاب به ماتیلد و زندونک، نوشت: «بخاطر نوشتن تریستان، من از اعماق وجودم تا ابد از تو سپاسگزار خواهم بود.»

در اواخر تابستان ۱۸۵۹، واگنر دوباره در پاریس اقامت گزید و آنجا نخستین اجراهای «تانهاوزر» در گراند اپرا - در مارس ۱۸۶۱ - به جنجال پرسر و صدایی منجر شد و پس از سومین شب، اجرا متوقف شد. پس از اقامت کوتاهی در وین، به امید ترتیب دادن اجرایی از «تریستان» با پیتر کورنلیوس دوستی صمیمانه‌ای یافت. سپس به پاریس بازگشت و در دسامبر ۱۸۶۱ و

ژانویه‌ی ۱۸۶۲، متن «مایستر سینگر» را نوشت. در این میان، اجازه یافته بود که به سرزمین آلمان وارد شود (البته بجز امیرنشین ساکسونی) و چندی بعد مشمول عفو کامل واقع شد. چنین بود که او سرانجام توانست در مرز و بوم خودش مستقر شود و «آشیانه»‌ای بیابد که برای پروراندن و بارورکردن نهالی که کاشته بود محیط مناسبی باشد. این «آشیانه»‌ی امن را در بایریش آم راین یافت. اینجا بود که تصنیف موسیقی «مایستر سینگر» را به دست گرفت و ماتیلد هاپر، زن جذاب باهوشی اهل ماینتس، به حلقه‌ی دوستانش وارد شد. چندی بعد، به وین رفت تا در مورد اجرای «تریستان» مذاکره کند و علاوه بر این، کار تصنیف موسیقی «مایستر سینگر» را ادامه دهد. کار «مایستر سینگر» به‌گسندی پیش می‌رفت و «تریستان» پس از ۷۷ بار تمرین، از طرف اپرای دربار وین «غیر قابل اجرا» تشخیص داده شد. در اوایل ۱۸۶۴، واگنر در اوج فقر مالی و ناتوانی در جلب حمایت دیگران، از وین به اشتوتگارت رفت. سرراش، از ماریافلد گذشت (شهری نزدیک زوریخ) و آنجا چند هفته‌ی غم‌انگیز را گذراند و مهمان دوست قدیمی وفادارش الیزا ویل بود. در اشتوتگارت، در گیرودار ناامیدی شدید، سفارشی از جانب لودویگ دوم، امیر باواریا، به او رسید که در موقعیت او تأثیر قاطع داشت: به مونیخ رفت و در آنجا با حمایت دوست وفادار جوانش، کار تدوین موسیقی «حلقه‌ی نیبلونگن» را از سر گرفت و در همین شهر بود که در دهم ژوئن ۱۸۶۵، «تریستان و ایزولد» برای اولین بار اجرا شد. در این اجرا، لودویگ شنورفن کارولز فلد و



صفحه‌ی اول  
 طرح ارکستری  
 آغاز پرده‌ی سوم  
 «تريستان و ايزولد» که در  
 اول ماه مه ۱۸۵۹ در لوسرن  
 دست به‌کار نوشتش شد.

بهار سال ۱۸۸۰ تکمیل نشد. طرح‌های هنری دیگری در ابعاد وسیع، مانند تأسیس مدرسه‌ای برای هنرهای موزیکال و نمایشی در مونیخ و ایجاد یک جشنواره‌ی نمایشی به همت گوتفرید سمپر برای اجرای آثار واگنر، در ابتدا نویدبخش به نظر

همسرش مالوینا نقش‌های اصلی را به عهده داشتند و هانس فن بولورهر ارکستر بود. چند هفته بعد (هفدهم ژوئیه‌ی ۱۸۶۵)، به پیشنهاد امپراتور، واگنر زندگینامه‌ی خودش را به کوسیما فن بولودیکته کرد. این زندگینامه تا



می آمد. ولی قدرت های بانفوذ مخالف، به قصد تلافی حملات شدید واگنر به افسران کابینه، در دسامبر ۱۸۶۵ دست به کار شدند و **لودویگ دوم** را، علی رغم میل باطنی اش واداشتند که از واگنر بخواهد به مدت چند ماه باواریا را ترک کند.

واگنر ابتدا به ژنورفت و در آوریل ۱۸۶۶، چند ماه پس از مرگ همسر اولش که مدت درازی بود از او جدا شده بود، در نزدیکی شهر لوسرن اقامتگاه دنج و مناسبی یافت. در نوامبر ۱۸۶۸، **کوسیمیا فن بولوو**، دختر فرانتس لیست، نزد او آمد. این دوست وفادار چندین و چندساله در اوت ۱۸۷۰، پس از جدا شدن از هانس فن بولوو، با واگنر ازدواج کرد و سه فرزند برای او آورد: **ایزوله، حوا** و **زیگفرد**.

واگنر در این اقامتگاه جدید، با مساعدت های بی دریغ و تشویق های **لودویگ دوم**، امیر باواریا، دوره ی پریشاری را گذراند. «مایستر سینگر» در ۲۴ اکتبر ۱۸۶۷ به اتمام رسید و نخستین اجرا در مونیخ، در ۲۱ ژوئن ۱۸۶۸ با استقبال خوشایندی روبرو شد. موسیقی «زیگفرد» تکمیل شد و طرح کلی موسیقی «غروب خدایان» ریخته شد. **فردریک نیچه** غالباً به دیدار واگنر می آمد و ساعات خوشی را سرشار از همگونی و تفاهم روحی با واگنر و همسرش سپری می کرد. حتی سالها بعد، زمانی که نیچه آثار این دوست قدیمی را مردود می دانست، خاطره ی این ساعات خوش را گرامی می داشت.

در آوریل ۱۸۷۲، واگنر به بایروت رفت. شورای شهر مکان مناسبی را در اختیار او قرار داد و به این ترتیب نقشه ای که بیست سال او را

دلمشغول کرده بود تحقق یافت: ساختن تئاتری از آن خودش و برای اجرای «حلقه ی نیبلونگن»، آنطور که خودش می خواست. در ۲۲ مه، همزمان با پنجاهمین سالگرد تولد واگنر، گذاشتن نخستین سنگ بنای «فستشپیل هاوس» با اجرای سمفونی نهم بتهوون در اپراخانه ی قدیمی مرزداران در بایروت جشن گرفته شد. در بایروت، یکی دیگر از خواسته های او تحقق یافت: **بکمک امیر**، سرانجام توانست خانه ای از آن خودش داشته باشد و در همین خانه بود که موسیقی «غروب خدایان» را در ۲۱ نوامبر ۱۸۷۴ تکمیل کرد.

نخستین اجرای کامل «حلقه ی نیبلونگن» در روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۷ اوت ۱۸۷۶ انجام شد. به درخواست **لودویگ دوم**، «طلای راین» در ۲۲ سپتامبر ۱۸۶۹ در مونیخ اجرا شده بود و «والکیری» هم نخستین بار در ۲۶ ژوئن ۱۸۷۰ در مونیخ اجرا شد، هرچند واگنر با این اجرا موافق نبود. واکنش اجرای کامل «حلقه ی نیبلونگن» بایروت در مطبوعات جهان به راستی شدید بود. منتقدان در حمله به این مجموعه و آفریننده اش با هم رقابت می کردند و انواع بی حرمتی ها و دشنام ها را در حق واگنر روا می داشتند. نتیجه ی این واکنش شدید، عدم استقبال از دومین نوبت اجرا و ۱۵ هزار مارک ضرر بود. تصمیم گرفته شد که فستیوال هایی از این دست در حال حاضر نایستی برگزار شوند. تازه در سال ۱۸۸۲ بود که با اجرای «پارسیفال»، این تئاتر جان تازه ای گرفت و از آن زمان تاکنون اجرای آثار واگنر را با موفقیت روزافزون ادامه می دهد.

مرگ

کرد. تازه به پایان صفحه‌ی دوم این رساله رسیده بود که درحالی‌که روی دست‌نوشته‌اش خم شده بود، دچار حمله‌ی قلبی شد و چند لحظه‌ی بعد درگذشت.

در ۱۸ فوریه، جسد واگنر را درباغ خانه‌اش در بایروت دفن کردند. از سال ۱۹۳۰، خاکستر همسر دومش نیز همان جا دفن شد.

موسیقی «پارسیفال» را واگنر در ۱۳ ژانویه‌ی ۱۸۸۲ تکمیل کرد و در سپتامبر همان سال، درحالی‌که نیروی جسمانی‌اش را تا حد زیادی از دست داده بود، با خانواده‌اش به ونیز رفت. آنجا، در ۱۱ فوریه‌ی ۱۸۸۳، نوشتن رساله‌ای را به عنوان «زن در طبیعت بشری» آغاز

صفحه‌ی اول طرح مقدماتی واگنر برای «تانهاوز».

*Handwritten musical score in German, likely the opening of Wagner's 'Die Walküre'. The text is written in cursive and includes various musical notations and lyrics.*

Handwritten notes on the left side of the page:

- Handwritten text: *Handwritten notes in German, including "Handwritten text" and "Handwritten notes".*

Handwritten notes on the right side of the page:

- Handwritten text: *Handwritten notes in German, including "Handwritten text" and "Handwritten notes".*

شرکت در آشوب‌هایی که در این شهر رخ داده است، برای ادای توضیحات احضار شده، ولی تاکنون خودش را معرفی نکرده است. همه‌ی افسران پلیس از ماجرا مطمئن و موظفند به مجرد یافتن نامبرده، او را دستگیر کنند و بلافاصله به مقامات مربوطه تحویل دهند.»



نقاشی آبرنگ از سال ۱۸۴۰. خیابان زادگاه واگنر در لایپزیگ. خانه‌ی «شیر سرخ و سپید» در سمت چپ خیابان واقع است.



### Richard Wagner

ehemal. Kapellmeister und politischer Flüchtling aus Dresden.

Die Nr. 140 der „Leipziger Zeitung“ vom 20. Mai 1849 brachte folgendes Original:

### Stechbrief.

Der unten etwas näher bezeichnete Königl. Capellmeister

Richard Wagner von hier ist wegen wackelnder Theilnahme an der in hiesiger Stadt stattgefundenen aufrührerischen Bewegung zur Untersuchung zu ziehen. Zur Zeit aber nicht zu erlangen gewesen. Es werden daher alle Polizeibehörden auf denselben aufmerksam gemacht und ersucht, Wagner im Betretungsfalle zu verhaften und denselben sogleich Nachricht zu erstatten.

Dresden, den 16. Mai 1849.

Die Stadt-Polizei-Deputation.  
von Opyell.

Wagner ist 37—38 Jahre alt, mittlerer Statur, hat braunes Haar und trägt eine...

حکم بازداشت واگنر که پس از قیام درسدن صادر شد. متن زیر طرح چنین است: «ریچارد واگنر، رهبر ارکستر سابق و فراری سیاسی از درسدن.» و متن خود حکم: «این رهبر ارکستر - ریچارد واگنر - به دلیل

## میراث

درجه اولی نیستند (مگر دبوسی که «پلتاس و ملیساند» را سخت به واگنر مدیون است و به ویژه به «پارسیفال»). ولی هیچ شاعر عمده‌ای را در اول قرن بیستم نمی‌توان سراغ گرفت که در راهی که واگنر بازگشود، گام نزده باشد. سمبولیست‌ها در پاریس به او ارادت خاصی داشتند. شاعران فرانسوی، از جمله ژرار دونروال و تئوفیل گوئیته، واگنری‌های دوآتشه‌ای بودند و هم بودلر و هم مالارمه مقالاتی درباره‌ی او و واگنر نوشتند. سمبولیست‌ها گذشته از موسیقی واگنر، تحت تأثیر بحث‌های او درباره‌ی رابطه‌ی میان شعر و موسیقی بودند. اشاره‌ی واگنر به ارتباط میان شعر و موسیقی، در هنر آن زمان تجلی یافت: سزان تابلوی «اورتور تانهاوزر» را کشید، زنفار پرتوی واگنر را کشید و هنرمندانی چون ویسلر و بردزلی لیتوگراف‌هایی از صحنه‌های اپراهای واگنر خلق کردند.

البته آهنگسازان هم تحت تأثیر واگنر بوده‌اند. ریچارد اشتراوس، سزار فرانک و سن‌سان نام‌هایی‌ست که بلافاصله به ذهن متبادر می‌شود. اشتراوس بیشتر در شعرهای موزیکال‌ش تحت تأثیر اوست تا در اپراها. نمایش‌های موزیکال واگنر نتوانستند تأثیر قاطع و ماندگاری بر فرم هنری اپرا بگذارند؛ با این که این آثار از مهم‌ترین آثار هنری موزیکال در قرن نوزدهم به شمار می‌روند. تنها پیشگامان بزرگی که واگنر در زمینه‌ی خلق اپرا داشت، موتسارت و وردی بودند.

واگنر هنرمندی بزرگ بود - بزرگ‌ترین هنرمند رمانتیک قرن نوزدهم - و موسیقی او سرشار از قدرتی برانگیزاننده و مہیج است.

شخصیت واگنر، چه در زمان حیاتش و چه پس از مرگش، همیشه مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. ولی او، بدون شک، یکی از بزرگ‌پراسازان جهان به شمار می‌رود. نظریه‌های او در مورد مسائل اجتماعی و هنری، عموماً خام و بدون ارتباط با کار هنری او بودند. او، هم در زمان حیاتش و هم بلافاصله پس از مرگش، موجد تأثیرات زیادی شد. (هرچند، تأثیر او پیش از آن که در کار آهنگسازان دیگر مشهود باشد، در کار شاعران و نقاشان مشهود است). آهنگسازانی که اپراهایشان را بتوان «واگنری» خواند، آهنگسازان

